روایت

جایگاه مردمی مکی

بازرگان و امیرعلایی بعدها درباره نقش مرحوم مکی در خلع‌ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، مطالبی مطرح کرده‌اند که به نظر می‌رسد متأثر از اتفاقات بعدی دوران نهضت ملی است. مهندس بازرگان در این باره گفته: آقای مکی کار خلع‌ید را نیمه‌تمام گذاشت و برگشت! و امیرعلایی هم پای مسائل اخلاقی و این‌گونه مقولات را به مساله باز کرد. امیر مکی در این باره توضیح می‌دهد: به نظرم عیار این‌گونه صحبت‌ها بسیار پایین است.

فکر می‌کنم صحت کلام این افراد را باید در زمان و مکان خودش سنجید و این نقش مکی را همان‌طور که خودشان اذعان و اعتراف داشتند، نه تنها کمرنگ نمی‌کنند، بلکه با این سخنان نقش مکی پررنگ‌تر هم می‌شود. آقای امیر علایی در کتاب «نقدی بر کتاب سیاه» و در کتاب «خلع‌ید» به دفعات از صحت گفتار مکی در بحث خلع‌ید و مقابله تقریبا تنگاتنگ و رو در روی او با عوامل انگلستان یاد کرده است. همه آنها بارها به مکی گفته‌اند: مبادا بیایند و ما را ترور کنند و برای ما اتفاقی بیفتد! مکی می‌گفت: نه، ما به پشتوانه این ملت به‌راحتی می‌توانیم کارمان را انجام بدهیم. زمانی که مکی در جنرال آفیس در آبادان شروع به صحبت کرد، خود روزنامه‌های خارجی مطرح کردند بیشتر از ۱۷ هزار نفر در کمتر از ۲۰ دقیقه، آن هم در گرمای هوا در ماه رمضان پای صحبتش نشستند و به صحبت‌هایش گوش دادند و چه کفی برایش زدند. عکس‌هایش را هم، مجله لایف و هم، روزنامه واشنگتن تایمز به دفعات منتشر کردند. الان هم از فوق سری (top secret) خارج شده و عکس‌های متنوع‌تر و بیشتری را بیرون داده‌اند.

از آنجا که مرحوم بازرگان با وجود اختلاف نظر با مرحوم مکی، هرگز پرده‌دری نکرد، اما امیرعلایی با عصبانیت هیستریک و عجیب و غریبی درباره مکی حرف می‌زد، این سؤال مطرح می‌شود که اساسا دعوای این دو نفر از کجا شروع شد و امیرعلایی به چه دلیل از مکی کینه به دل گرفت. امیر مکی در این باره می‌گوید: البته مرحوم مکی هم اواخر عمرش، متقابلا صحبت‌هایی می‌کرد. آقای امیرعلایی آن‌طور که مشخص بود، علاقه و تمایل داشت در دولت در درجات بالا قرار بگیرد و از لحاظ ارتباطات مردمی در کنار اشخاصی از جمله مکی قرار داشته باشد، یعنی هم حرفش برو و هم مخاطب بیشتری داشته باشد، ولی در مقوله نفت با توجه به اسناد و مدارکی که مکی ارائه می‌کرد و ارتباطاتی که او در حوزه برای فعالیت و دست بالایی که در ماجرای خلع‌ید داشت، امیر علایی خودش را به‌نوعی کمرنگ می‌دید. به نظر من یکی بحث جایگاه مردمی مکی بود که مورد رشك قرار می‌گرفت و دیگری اختلافاتی بود که با افرادی که دکتر مصدق در هیات خلع‌ید قرار داده بود، وجود داشت. به خاطر دارم عموجان می‌گفتند: همیشه این مشکل داشتم را که چرا آقای متین دفتری انتخاب شد؟

وی در این باره ادامه می‌دهد: آقای مکی این مطلب را بارها مطرح می‌کردند، اما آقای امیرعلایی به‌نوعی راحت از کنار این موضوع می‌گذشت! یا مثلا امیر علایی مطرح می‌کرد مکی تمایل داشت خودش را به مصدق بچسباند، در صورتی که اطلاعات ما از او بیشتر بود، من در استانداری بودم، عملا مکی از حرف‌های ما استفاده می‌کرد و جلو می‌رفت و درآخر هم موضوع را به نام خودش تمام کرد!... من این سنخ سخنان را چندان دقیق و کامل نمی‌بینم، علاوه براین ارتباطات این دو، قبل از خلع‌ید در حدی با هم بسیار خوب بود.

تقریبا تا سال ۱۳۲۹، مکی با امیر علایی مشکلی نداشت، حتی در سال ۱۳۳۰ و موارد مربوط به خلع‌ید. با توجه به این‌که آقای امیر علایی استاندار خوزستان بود و با شهربانی وقت و نیروهای نظامی و انتظامی ارتباطاتی داشت، موقعی که مکی به خوزستان رفت، آقای امیر علایی همان‌طور که بعدها مطرح کرد با خود گفته بود: احساس می‌کنم دارم کمرنگ می‌شوم؛ مکی ارتباطاتم را دزدید، خواست خودش را مطرح کند و دنبال شهرت بود! یك مقدار بحث نمایان شدن و شهرت برای آقای امیرعلایی مطرح بود.

مهمان‌کش، صفتی برای تعویق خلع‌ید

امیر مکی به استناد تحقیقات و شنیده‌هایش از مرحوم حسین مکی، شرایط کشور و شهرآبادان هنگام خلع‌ید از شرکت نفت ایران و انگلیس را این طور توصیف می‌کند: بعد از ملی شدن صنعت نفت، تهدیدات خارجی به‌شدت افزایش یافت و سنگ‌اندازی‌ها آغاز شد. بعد از این‌که روز ۲۹ اسفند قانون ملی شدن صنعت نفت تصویب شد، از اردیبهشت اقدامات لازم برای خلع‌ید عملا انجام گرفت. اعضای هیات خلع‌ید پنج نفر از مجلس سنا، پنج نفر از شورای ملی، وزیر دارایی و قائم‌مقام وزارت دارایی بودند. نکته حائز اهمیت این است که در خلال فشارهای جنبی از یك سو و فشارهای رسانه‌ای از سوی دیگر، عملا مقوله ایران هراسی را با همین واژه مطرح کردند. رسانه‌های خارجی، از جمله رسانه‌های انگلیسی ایرانی‌ها را به عنوان مهمان‌کش قلمداد می‌کردند. از طرف دیگر در مجلات و روزنامه‌های آمریکایی هم این اصطلاح را برای ایرانی‌ها به کار می‌بردند تا بتوانند یك مقدار فضا را متشنج کنند که یا عملیات خلع‌ید صورت نگیرد یا دست‌کم بتوانند آن را به تعویق بیندازند.

عکس: مجید آزاد / جام جم

رویداد خلع‌ید از شرکت نفت ایران و انگلیس در گفت و شنود با امیر مکی، برادرزاده حسین مکی

وعده شکلات در سفر آمریکا

محمدرضا کائینی
تاریخ

امیر مکی، برادرزاده مرحوم حسین مکی، چهره نامدار نهضت ملی ایران است. او اخیرا اثر تاریخی-پژوهشی «زندگی‌نامه سیاسی حسین مکی» را روانه بازار نشر کرده که به همین بهانه و به مناسبت سالروز خلع‌ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، با او به گفت‌وگو نشستیم. نتیجه این گفت‌وگو در پی می‌آید.

مرحوم مکی چگونه و به چه ترتیبی به هیات خلع‌ید دعوت شد؟ ایشان در میان اعضا چقدر نقش داشت؟ چون خلع‌ید را به اسم افراد مختلف زده‌اند، اما در عین حال به نظر می‌رسد مرحوم مکی در این زمینه نقش شاخصی داشته که عمدتا سعی شده است در میان پروپاگاندای جریان غالب تاریخ‌نویسی ملی شدن نفت مخفی بماند. با اتکا به آنچه از خود ایشان شنیدید و اسناد و مدارك، چه نکاتی در این مورد قابل اشاره است؟

نکته خیلی مهمی را مطرح کردید. مرحوم مکی با توجه به حضور موثر در مجلس پانزدهم و جلوگیری از تصویب قرارداد گس-گلشاییان در مبارزات نهضت ملی نقش پررنگی پیدا کرد. همچنین در رساندن اطلاعات، اسناد و مدارك مخفیانه نفت که داشت رد و بدل می‌شد. با توجه به قاطعیت کلام مرحوم مکی و نگاه مردمی‌اش که خودش هم به‌نوعی از دل همین مردم برخاسته بود، تمایل بر این بود که ایشان را به عنوان یکی از اعضایی که مبارزات منتهی به ملی شدن نفت از خودش نقشی نشان داده بود برای هیات مختلط نفت انتخاب کنند. با نظر نماینده‌های مجلس، پنج نفر را انتخاب کردند. آقای اللهیار صالح، دکتر معظمی، دکتر شایگان، حسین مکی و آقای اردلان که از طرف مجلس انتخاب شدند. نکته مهم این بود که دبیری هیات مختلط را هم به مرحوم مکی دادند.

با توجه به این‌که مرحوم مکی هم جزو اولین نفراتی بود که به اتفاق مهندس بازرگان و دیگران برای عملیات خلع‌ید به خرمشهر و آبادان رفتند در آنجا نقش ایشان بسیار پررنگ‌تر شد. با همه حواشی که برای شخص مکی و به‌نوعی دیگران ایجاد شد تا نقش آنان را کمرنگ یا پر رنگ کنند، مرحوم بازرگان و مرحوم امیر علایی در کتاب‌ها و نوشته‌هایشان به دفعات مطرح کرده‌اند که: اگر صراحت کلام و قاطعیت مکی نبود، شاید ۲۹ و ۳۰ خرداد علامت خلع‌ید را در آنجا نمی‌دیدیم! کما این‌که آقای بازرگان در کتاب خاطراتشان مطرح کردند: «ما رفتیم در اتاق آقای دریك و مکی با چشم و ابرو به من گفت: برو بنشین روی صندلی‌اش، پشت میزش! گفتم: مگر می‌شود؟ گفت: تو برو بنشین و کاری نداشته باش!»

رفت و نشست. دریك که وارد شد و دید بازرگان پشت میزش نشسته است، گفت: این اصلا جزو قرارمان نبود، باید از دولت و دفتر شرکت در تهران به ما ابلاغ شود!...

وقتی سر و صدا و حتی زمزمه ملی شدن نفت پیش آمد، مردم آبادان جان تازه‌ای گرفتند و همان زمان به شکل خودجوش بعضی از کارهای هیات خلع‌ید را انجام دادند؛ حتی قبل از این‌که پای آن هیات به آنجا برسد...

دقیقا!

به نوعی طغیان و پنجه کشیدن بر چهره انگلیسی‌ها از همان اول که فعل و انفعالات سیاسی در تهران شروع شد، در آبادان هم دیده می‌شد. مرحوم مکی و اسناد در این زمینه چه می‌گویند؟

یکی از نکات مهم که مرحوم مکی هم مطرح می‌کرد، این بود که قبل از ۲۹ اسفند که عملا ملی شدن صنعت نفت تصویب و ابلاغ شد، حتی با این‌که نزدیك نوروز بود و مردم باید به تدارك سال جدید و عید می‌رسیدند، ولی ایشان شروع کردند به جمع کردن سند. حتی می‌گفتند ما در پالایشگاه آبادان، رابطینی داشتیم که شروع کردند به آگاه کردن کارگران و جمع‌کردن اسناد و مدارك. عکس‌هایی را تهیه کردند، با خیلی‌ها مذاکره کردند، به‌خصوص در بحث چادرنشین‌ها و حصیرآباد؛ برای این‌که اعضای هیات خلع‌ید بیایند و اسناد و مدارکشان محکم‌تر باشد. کما این‌که در این بازه زمانی که آقایان از تهران به آبادان رسیدند، اعتصاب بسیار گسترده‌ای انجام شد که طبق تخمین‌ها حدود ۲۷ هزار کارگر در آن شرکت داشتند که بنا بر گفته‌های آقای دریك و دیگر مدیران کل، یك سری از کارگرها به کار برگشتند و عده‌ای هم برنگشتند! درگیری‌های خیابانی انجام شد؛ به‌طوری که در یکی از میادین اصلی آبادان درگیری شد و طبق اعلام انگلیسی‌ها، دو سه نفر از تبعه‌های انگلیسی و چند کارگر ایرانی آنجا کشته شدند.

انگلیسی‌ها در حالت میانه و برزخ قرار گرفته بودند که این قضیه به کجا می‌رسد. اسناد و مدارك بسیاری بر ضد دولت انگلیس بود. کما این‌که مرحوم مکی مطرح می‌کردند حتی حسابدارهای زیردست پالایشگاه شرکت نفت ایران و انگلیس شروع کردند به سند برداشتن، یا کپی می‌گرفتند یا یادداشت برمی‌داشتند تا هرکسی به نوبه خودش در این مسیر قدمی برداشته باشد.

همان‌طور که اشاره کردم، مهندس بازرگان اظهار کرده است که: آقای مکی خلع‌ید را ناتمام گذاشت و برگشت! این ادعا چقدر واقعی است؟ و احیانا اگر مکی زودتر برگشت، چه دلیلی داشت؟

مرحوم مکی دو نکته را ذکر کرد. یکی این‌که می‌گفت: کار ما تمام شده بود و برگشتم و برای این کار هم اجازه گرفتم. دیگر موردی که خود مکی درباره آن صحبت می‌کرد، بیماری کلیه‌ای بود که گرفت. دیگر این‌که می‌گفت: وقتی این قضیه را مطرح کردم، گفت حداکثر یك هفته برگشتم و مجددا به آبادان رفتم. آقای مهندس بازرگان می‌گویند: زمانی که ما نیاز داشتیم مکی بدون اجازه آمد، ولی این‌طور نبود. هم مدارك و هم نامه‌هایش هست که درخواست کرده بود برگردد، این هم در حالی بود که بخش عمده کار صورت گرفته بود.

در ادامه ماجرا، رفته رفته اختلاف بین مرحوم مصدق و مرحوم مکی خودنمایی کرد. در حالی که اساسا کسی انتظار آن را نداشت و همه مایل بودند وحدت اولیه حفظ شود. گرچه مکی در این باره صحبت و نکات جالبی را بیان کرده است، اما به‌طور مشخص چه شد که رابطه صمیمی بین این دو به آن سرانجام رسید؟ مکی بازگرداننده دکتر مصدق به عرصه سیاست بود. چه شد که این رابطه نهایتا به چنین نقطه‌ای منتهی شد؟

بعد از عملیات خلع‌ید، تا ۳۰ تیر هم اوضاع و احوال بد نبود، ولی پس از آن مسائلی نمایان شد که سؤال‌برانگیز بود. به نظر می‌رسید که دکتر مصدق دید خود را تغییر داده است. تحلیلگران و برخی دوستان بر این باورند که دکتر مصدق تمایل داشت داربستی را که تا آن زمان به آن تکیه کرده و از آن بالا رفته بود باز یا خراب کند، ولی غافل از این‌که اگر خدای نکرده سقوطی پیش بیاید که پیش آمد، منجر به سقوط خودش می‌شود. اختلاف عمده مکی با دکتر مصدق در وقایعی که به کودتا منتهی شد، یکی به انتصابات دکتر مصدق برمی‌گشت که مکی روی این مسأله حساسیت خاصی داشت و می‌گفت کسانی که یك بار امتحانشان را پس داده‌اند و ایادی انگلیس و آمریکا و دول استعماری هستند، چرا باید در پست‌ها قرار بگیرند؟ مثل وثوق، متین دفتری و نفرات دیگر. جالب است خود مکی در یادداشت‌هایش نوشته است: بعد از این‌که کودتا انجام و مجددا هیات مدیره‌ای برای نفت تشکیل شد، نمی‌دانم چرا آقای فاتح را عوض نکردند؟ زاهدی می‌گفت: کسی که از جلسات همه ریپورت‌ها را بیرون می‌آورد، نمی‌توانم عوض کنم! همین انتصاب‌ها یکی از مسائل عمده اختلاف بین مکی با مصدق شد. علاوه بر این درخواست غیرقانونی اختیارات شش ماهه و یکساله، مرحله دیگری از اختلافات را پیش آورد. بحث انحلال مجلس که دیگر اوج رویارویی این دو بود. مکی و دوستانش از این وحشت داشتند که مبادا دکتر مصدق بخواهد این کار را انجام بدهد که متأسفانه همه‌پرسی مجلس را هم انجام داد.

طرفداران دکتر مصدق از جمله دکتر فاطمی در یادداشت‌هایی که بعد از ۲۸ مرداد نوشته، گفته‌اند که مکی سر ماجرای نرفتن با دکتر مصدق در سفر به آمریکا، با وی اختلاف پیدا کرد. این دلیل خیلی سطحی به نظر می‌رسد، اما در عین حال می‌تواند درست هم باشد. دیدگاه شما در این باره چیست؟

با توجه به روحیاتی که از مرحوم مکی دیده بودم، احساس می‌کنم این واقعه بر روحیه او اثر داشت. به دلیل این‌که مکی جزو طلایه‌داران اصلی نهضت نفت بود و در این باره انتظاراتی داشت. طبق گفته مکی، از داخل تهران و دولت به او گفته بودند: شما هم برای رفتن به آمریکا و دادگاه، جزو همراهان دکتر مصدق انتخاب شده‌اید. مکی به صورت شفاهی هم می‌گفت: نمی‌دانم چه شد که یکدفعه به من اطلاع دادند اسمتان از لیست در آمد! این‌که چه شد، خود مکی جواب خاصی نمی‌داد، ولی فکر می‌کنم کسانی که به‌نوعی از مطرح شدن مکی بیش از این حد و اندازه، ناراحت بودند این اقدام را انجام دادند. به هرحال اصل ماجرا و حتی درگیری لفظی ای را که در پی آن پیش آمد تایید می‌کنم.

شما به تازگی، کتابی درباره زندگی سیاسی مرحوم مکی منتشر کرده‌اید که همین موضوع، درباره چند و چون روابط شما با مکی سؤالاتی ایجاد می‌کند. با توجه به این‌که ایشان فرزندی نداشتند، از چه زمانی به ایشان نزدیك شدید و چگونه به جمع‌آوری مطالب و خاطرات مربوط به ایشان پرداختید؟ البته ایشان خود، بخش عمده خاطراتش را نوشته، اما آنچه موجب شد به ایشان نزدیك شوید و مطالبی را از ایشان ضبط کنید، چه بود؟ بازه زمانی این ارتباط چقدر بود؟

همان‌طور که در کتابم هم آورده‌ام، از شانزده سالگی. سال ۱۳۶۸. به‌نوعی مکی را از حالت عمو و فامیل بودن فراتر می‌دیدم. هروقت به منزلشان می‌رفتم، خانه را پر از تابلوهایی مربوط به تاریخ معاصر و عکس‌های ایشان با دکتر مصدق، دکتر فاطمی و دیگر اعضای جبهه ملی می‌دیدم. اینها مرا واداشت کمی به ایشان نزدیك‌تر شوم و صحبت‌هایی کنم که متأسفانه یا خوشبختانه تا ۲۶ سالگی بیشتر دوام نیاورد و زمانی که ایشان سال ۱۳۷۸ فوت کرد، این پرونده بسته شد. موقعی که با ایشان صحبت می‌کردم، گرایش‌های ملی ایشان و انزجار از استعمار و دلسوزی برای افراد کم‌درآمد و محروم کشور، مرا تحت تأثیر قرار داد و بر آن شدم مطالب این کتاب را جمع‌آوری کنم. خیلی‌ها به من می‌گفتند: ایشان موارد مربوط به خودش را، در خاطراتش نوشته است، ولی من حس می‌کردم به‌طور مثال، خیلی از خاطرات، نکات و داوری‌هایی که روزنامه‌ها درباره مکی درج می‌کردند، نه به گوشش رسیده و نه دیده است. ما به عنوان راوی نیم قرن بعد، توانستیم مطالب جدیدتری را برای خواننده جمع‌آوری و مطرح کنیم تا نگاه بدیع و تازه‌ای به این قضیه داشته باشیم.

خاطره جالبی به ذهنتان مانده که تعریف کنید؟

نکته‌ای که بد نیست اینجا بگویم، در کتاب دکتر غلامحسین مصدق آمده و به نظرم نکته مهمی است. مطلب درباره تیمی است که به اتفاق آقای دکتر مصدق برای دادگاه و موارد مربوط به ملی شدن صنعت نفت به آمریکا رفتند. آقای دکتر غلامحسین مصدق به پدرش می‌گفت: پاپا! ایشان می‌گفت: من با پاپا صحبت کردم و گفتم: باید یك ساعت دیگر به اتفاق هیات برویم، چرا بقیه نمی‌آیند؟ گفتند: کاری بکن، شما به آنها خبر بده من شکلات خریدم بیایید شکلات بخورید!... این عین جمله کتاب است. غلامحسین مصدق می‌گوید: مانده بودم پاپا چه می‌گوید؟ با خودم گفتم امتحان می‌کنم. به محض این‌که این خبر را به آنها رساندم، به آنی آمدند! پدرم به من گفت: این گروهی که با ما آمدند به درد هیچی نمی‌خورند، جز شکلات خوردن! می‌خواهم بگویم موقعی که ایشان این نکته را مطرح می‌کنند، به صحت گفتار دیگر دلسوزان می‌رسیم، از جمله مرحوم مکی. البته فقط مکی نبود، خیلی‌ها مخالف بودند.

البته دکتر مصدق به جنم و توانایی فرزندانش دکتر غلامحسین مصدق و مهندس احمد مصدق هم اعتقادی نداشت و معتقد بود بچه‌های بی‌عرضه‌ای دارد....

دقیقا همین‌طور است. بعد از خواندن خاطرات دکتر غلامحسین مصدق در دلم به او گفتم: رحمت به شیری که خورده‌اید، حداقل خودتان در کتاب‌تان این نکات را مطرح می‌کنید، چون خیلی مهم است.

حرف های امیر مکی برادرزاده مرحوم حسین مکی که در رویداد خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس نقش موثر داشته نکات تازه ای درباره این دوره تاریخی به دست می دهد

مراحل رویداد خلع‌ید

امیر مکی به استناد اطلاعاتی که عمویش در اختیارش قرار داده درباره مراحل خلع‌ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و چالش‌ها و تهدیدهای آن در این گفت‌وگو تشریح کرد: هیات خلع‌ید وارد خرمشهر شد و از آنجا به آبادان رفتند. دو ماه و نیم، سه ماه زمان گرفت تا عملا پرچم ایران و تابلوی شرکت ملی نفت ایران را، هم در اداره مرکزی و هم در جنرال آفیس جایگزین کنند. با توجه به قانون ۹ ماده‌ای ملی شدن صنعت نفت، بعد از این‌که در روز ۳۰ خرداد خلع‌ید کامل انجام شد، هیات مدیره شروع کرد به فرمان دادن و قانون معروف هفت ماده‌ای هیات مدیره نفت در ۳۰ خرداد ۱۳۳۰ اعلام شد. در این روال اتفاقات مختلفی افتاد. کما این‌که مرحوم مکی مطرح کردند از روزی که وارد منطقه جنوب شدیم، دستکاری‌ها و سنگ‌اندازی‌هایی انجام می‌گرفت. با ایشان که صحبت می‌کردم، بارها اشاره کردند که می‌آمدند و می‌رفتند و قطعات و لاین‌های مختلف پالایشگاه را عمدا خراب می‌کردند!

وی تصریح می‌کند که در این باره خرابکاری صورت گرفته و ادامه می‌دهد: با چالش‌های زیادی مواجه شدیم، به مهندسین، کارشناسان و کارگران شرکت نفت از طریق رابط‌هایمان اعلام کردیم: لطفا هر چه زودتر کارهای کلیدی را یاد بگیرید و اگر به کسی شك و تردیدی دارید، سریع به ما بگویید که یا آنها را از آن کار برکنار کنیم یا به شکل‌های دیگر انتقالشان دهیم.

واکنش‌های مرحوم مکی به مصدقی ها

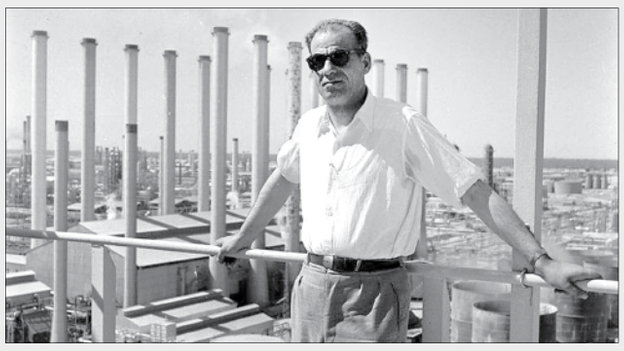

مصدقی‌ها و جریانات موسوم به ملی، علیه مرحوم مکی سخنان زیادی می‌گفتند، برادرزاده اش درباره واکنش های مرحوم مکی به این سخنان و تلاشی که برای آگاه سازی مخاطب داشتند، می گوید: در این باره دو سه خاطره دارم. خاطره‌ای که از همه پررنگ‌تر است، روزی مجله ایران فردا متعلق به مرحوم عزت‌ا... سحابی، درباره مکی نوشته بود: «باید بیایی و عذرخواهی کنی، وگرنه آمرزیده نمی‌شوی! تو سرباز فداکار وطن نبودی، سرباز خطاکار وطن بودی!» مرحوم عموجان مرا خواستند و رفتم و برایشان جوابیه‌ای نوشتیم. ایشان یك مقدار بینایی‌شان را از دست داده بودند و من می‌نوشتم.

مطالب جالبی را در آن نوشته مطرح کردند که بعد آن را برای ایران فردا فرستادیم. ایشان حتی گفت: «اگر می‌شود زمانی بگیرم و با شما مصاحبه کنم و مطالب را بگویم. شما اشتباه می‌کنید، شما بیخود می‌کنید...»

حتی برای این قضیه خیلی هم عصبانی شده بودند. به هر حال جوابیه را نوشتیم. نکته بسیار کلیدی آن مطلب. که همیشه تکیه کلامشان هم بود. این بود که: «من با مصدق عقد اخوت نبسته بودم، رابطه زناشویی هم نداشتم. وقتی دیدم او از قوانین و مرامنامه نهضت ملی شدن صنعت نفت انحراف دارد و عملا داریم با هم زاویه پیدا می‌کنیم، این مساله را علنی کردم و از ایشان کناره گرفتم.»